**( 28 )**

**از یمین عرش نازل**

انشآء الله الرحمن باید ناس را در کل احیان بشریعه الهیه دلالت نمائید که شاید بمواعظ حسنه نفوس غافله مریبه بشطر احدیه توجه کنند

یا نبیل قم علی خدمة مولیک القدیم بقلبک و بصرک و سمعک و لسانک و کل ارکانک کذلک امرک من کان جالسا علی قطب البلایا و الرزایا اجعل رجلیک من الحدید فی امری و لسانک سیفا ذا فمین فی ذکری و ثنآئی و بصرک ناظرا الی شطری و قلبک متوجها الی جمالی المشرق المنیر قم بین الاخیار و الاشرار باسم ربک العزیز المختار ثم اضرم فی قلوبهم نار ذکری و ثنآئی لیزداد به الاول و یتوجه به الآخر کذلک یأمرک سلطان القدر من هذا المنظر الاکبر ابرء النفوس من دآء الغفلة و الهوی باسمی العلی الابهی طوبی لک بما حضر منک ما نطق به لسان القدم علی ذکرک فی هذا السجن الذی فیه استقر عرش رحمة ربک العلی العظیم

باید برأفت کبری با عباد سلوک فرمائید و بکمال حکمت و عطوفت جمیع را بر شاطی بحر اعظم جمع نمائید بقسمیکه ابدا رائحه اختلاف ما بین احبآء الله مرور ننماید و اگر نفسی غافل شد و محتجب ماند او را بمواعظ و نصائح متذکر دارید لعله یتذکر او یخشی منظور نظر آن باشد که جمیع من علی الارض را در سرادق احدیه وارد فرمائید این ایام بعد از ورود سجن اعظم اراده الهیه بآن تعلق یافته که جمیع بریه را بشاطی احدیه مجددا باعلی الندآء ندا فرماید لذا مخصوص هر نفسی از رؤسای ارض لوحی مخصوص از سمآء مشیت نازل و هر کدام باسمی موسوم الاول بالصیحة و الثانی بالقارعة و الثالث بالحاقة و الرابع بالساهرة و الخامس بالطامة و کذلک بالصاخة و الازفة و الفزع الاکبر و الصور و الناقور و امثالها تا جمیع اهل ارض یقین نمایند و ببصر ظاهر و باطن مشاهده کنند که مالک اسمآء در هر حال غالب بر کل بوده و خواهد بود بلایا و محن سلطان سر و علن را از اظهار امر منع ننموده و نخواهد نمود لعمرک فی بحبوحة البلآء من افق السجن اظهرنا الوجه مشرقا بین العالمین و دعونا الکل الی الله المقتدر العزیز الحکیم و لکن بعد از اشراق این امور محتومه از افق امر مالک بریه جمیع در صدد افتاده‌اند و یلهثون ورآء ربک ان هم الا فی تبار و امر بغایت شدید شده بشأنیکه از ذکر و بیان خارج از ما یظهر من سلطان القدم قصد و فعل امم معلوم میشود دیگر احتیاج ذکر نیست از اول ابداع تا حال چنین تبلیغی جهرة واقع نشده ظهور قبلم و مبشر جمالم دو لوح فرستاده بودند و لکن جز اظهار سیادت و مظلومیت در آن چیزی نبوده نظر بمصلحت اصل امر را ستر فرمودند و فی الحقیقه تبلیغ کامل جهرة نشده بود لذا از مشرق مشیت اشراق شد آنچه لم یزل مراد الله بوده تعالی هذه القدرة التی اشرقت و احاطت العالمین و ظهور این عمل از مالک علل دو اثر بخشیده هم سیوف مشرکین را حدید نموده و هم لسان مقبلین را در ذکر و ثنایش ناطق فرموده اینست اثر آن لواقحی که در لوح هیکل از قبل نازل شده حال ارض حامله مشهود زود است که اثمار منیعه و اشجار باسقه و اوراد محبوبه و نعمآء جنیه مشاهده شود تعالت نسمة قمیص ربک السبحان قد مرت و احیت طوبی للعارفین و این بسی معلوم و واضح که در این امور سلطان ظهور از برای خود مقصودی نداشته و مع علم بانکه سبب بلایا و علت رزایا و شدت امور خواهد شد محض عنایت و مرحمت و احیای اموات و اظهار امر مالک اسمآء و صفات و نجات من علی الارض از راحت خود چشم پوشیده و حمل نمودیم آنچه را که احدی حمل ننموده و نخواهد نمود

یا نبیل لعمری الیوم یوم الاصغآء طوبی لسمع توجه الی الشطر الاعظم قم بسلطانی و امری بین خلقی ثم ذکرهم بما اطلعت من هذا النبأ الذی منه انشقت السمآء و اندکت الجبال و ظهر الفزع الاکبر و خسف القمر و ظهرت الزلازل فی القبآئل و سقطت النجوم و اظلم نیر الموهوم و غنت الورقآء علی افنان سدرة المنتهی الملک لله ربک و رب العالمین اکتب للذین سکنوا ارض الخآء ثم ذکرهم بهذا الامر الذی احاط السموات و الارضین و لکن حال ایامی است که باید اصحاب حق باخلاق حق حرکت نمایند و صفات شیطانیه را باخلاق حمیده ربانیه تبدیل کنند لم یزل فساد ممنوع بوده و خواهد بود و در این ظهور اعظم کل امم از فساد ممنوعند ابدا نفسی تعرض بنفسی ننماید و بر محاربه قیام نکند شأن اهل حق خضوع و خشوع و اخلاق حمیده بوده و خواهد بود دنیا قابل آن نه که انسان مرتکب امورات قبیحه شود و از مالک احدیه بعید ماند ان الدنیا تضحک علی مریدیها و تقول باعلی الندآء مخاطبا ایاهم هل رأی احد مثلکم منی خیرا او وفآء؟ سوف نرجعکم الی التراب خائبین خاسرین کما رجعنا الاولین باید کل بنور هدایت و امانت و تقوی ما بین عباد مضیء و منیر باشند تا جمیع از آن سرج نورانیه بشاطی بحر احدیه اقبال نمایند احفظ ما القینا الیک ثم اتل علی الامم باذن ربک مالک القدم لعلهم یدعون الهوی مقبلین الی الله مالک العرش و الثری کذلک نبئناک و قصصنا لک و القینا علیک و اخبرناک لتفرح و تقول لک الحمد یا من فی قبضتک جبروت الامر و الخلق و فی یمینک ملکوت ملک السموات و الارضین اشکرک بما ذکرتنی فی السجن الاعظم و فصلت لی من کل شیء تفصیلا انک انت ارحم الراحمین و اکرم الاکرمین لک الحمد یا مالک یوم الدین